



دولت پزشکیان حق ندارد شکست بخورد

علی ربیعی، مسئول کارگروه اجتماعی شورای راهبری رئیس‌جمهور پزشکیان، در همایش بزرگ «دولت‌وفایی ملی برای ایران» که به‌منظور تکریم از فعالان ستاد مردمی باران همدل پزشکیان در استان قم و در محل سالن همایش سازمان اوقاف قم برگزار شد، گفت: «به‌رغم مشارکت حدود ۵۰ درصدی در انتخابات ریاست‌جمهوری، این انتخابات ضرورت اجتناب‌ناپذیر ایران امروز بود. دولت دکتر پزشکیان، به تعبیر من، دولتی میانجی، میاندار و نماینده کنشگران مرزی و نماینده همه‌ملت است. حتی ۳۰ میلیونی که در انتخابات مشارکت نکردند، امروز به این دولت دل بسته‌اند.» نماینده انجمن‌های علمی در شورای عالی علوم با بیان اینکه موعد سررسید بسیاری از مطالبات نسل گذشته در این دوران فرار رسیده بود، افزود: «ما شکافی در رشد داشتیم، باید سالانه هشت درصد رشد می‌کردیم، اما متوسط رشد ما در این سال‌ها به دوونیم درصد رسیده که این یک فاجعه برای ملت بزرگ ما است. هنوز عده‌ای به استراتژی «بقا» به جای «توسعه» اعتقاد داشتند و به آب باریکه نفت برای پرکردن سفره مردم، دلبسته‌بودند.» ربیعی در ادامه تأکید کرد: «من نمی‌خواهم به گسل‌های ایجادشده و مشکلات مربوط به خاک و آب و بحران‌ها و ناامیدی‌هایی که در بخش‌هایی از جامعه به وجود آمده اشاره کنم. سوال این است که تا چه زمانی باید ظرفیت‌های ملی و اجتماعی ما نادیده گرفته شوند و در یک جا جمع نشوند تا بتوان از آن‌ها استفاده کرد؟ در سال‌های پس از انقلاب به تدریج چند جهت متفاوت در کشور به وجود آمده بود. نخست؛ شکاف میان ارزش‌های رسمی و ارزش‌های جاری در جامعه که شکافی است که برای آن تدبیر نمی‌شد و با زور هم نمی‌توان این شکاف‌ها را برطرف کرد. دوم؛ شکاف درون نخبگان سیاسی نیز به حدی است که آن‌ها آن‌چنان با هم درگیر و در تعارض هستند که حتی ارزش‌ها در آن حذف می‌شود و غیرقابل قبول است. سوم؛ عدم فهم مشترک در اصلی‌ترین مسائل کشور، ما در مسائل اصلی کشور مانند اینکه آیا «افای‌تی‌اف» برای کشور مفید است و آیا می‌توانیم از جامعه جهانی حق ایران را بگیریم یا خیر، اختلاف‌نظرهای اساسی داریم.»

سختگوی دولت دوازدهم تصریح کرد: «چهارم اینکه ما در خصوص سیاست‌گذاری فرهنگی نیز اختلاف‌نظر داریم و این‌ها به عدم فهم مشترک و عدم علت‌یابی مشترک برمی‌گردد. اینجاست که به ضرورت وفای پی می‌بریم و به این نتیجه می‌رسیم که ما نیازمند ساختاری هستیم که بتواند همه نیروهای اجتماعی را برای حل مسائل ایران جمع کند. دولت پزشکیان حق ندارد شکست بخورد و حتماً باید پیروز شود، به خاطر شرایط ایران امروز که اگر تدابیر مقام رهبری نباشد، برخی قصد دارند جنگ را به کشور ما بکشند. برخی دیگر نیز به دنبال این هستند که پای آمریکا را برای جنگ به ایران باز کنند. محقق نشدن این شرایط، نیازمند تدبیر و شرایط اجتماعی منسجم است.» وی ادامه داد: «یکدست‌سازی امکان‌پذیر نیست و ما شاهد بودیم که نظریه یکدست‌سازی موفق نشد، از درون خود، آنتی‌تن آن به وجود می‌آید و یک جریان جدید شکل می‌گیرد... شاهد بودیم که کابینه دکتر پزشکیان شامل موافقان و مخالفان و وزرای دولت قبل است.»

ربیعی با اشاره به اینکه «معتقدم امروز مثنی اتحاد، همدلی و کنار هم بودن باید عملی شود» گفت: «ایمان این نیست که تصویر یک زن بی‌حجاب را بگذاریم و به یک خانم فرزند شهید و دین‌دار نسبت‌هایی دهیم و بگوییم دولت پزشکیان به این فرد منصب داده است، باید همه ظرفیت‌های ملی به کار گرفته شود و امروز مسیر دیگری وجود ندارد. شاید ما ۱۰ سال فرصت داشته باشیم تا عقب‌ماندگی‌های تاریخی‌مان را جبران کنیم و با دنیا پیش برویم. راه و رمز پیشرفت ما در گرو این است که در داخل به یک پشتوانه عظیم همه با هم برسیم تا بتوانیم سهم خود را از اقتصاد جهانی بگیریم و موضوعات را با تفاهم با هم حل کنیم.» وی با تأکید بر اینکه مردم از حذف‌ها خسته شده‌اند، افزود: «دولت پزشکیان، دولت شایستگان است و همه باید به کار گرفته شوند لذا با وجود انتقادات، برخی استانداران و مدیران هنوز تغییر نکرده‌اند و دولت به هیچ نزاعی دامن نخواهد زد و به سمت آن نخواهد رفت.»

وی با بیان اینکه سه‌نوع وفای را می‌توان تعریف کرد، گفت: «یک نوع وفای افقی است که میان احزاب و جریان‌ها وجود دارد. همچنین، یک وفای رو به بالا داریم که حتماً باید با رهبری در وفای حرکت کند تا موفق شود و این اقدام در حال انجام است زیرا ایشان با همراهی با رهبری به موفقیت می‌رسد. یک وفای نیروهای ستادی دکتر پزشکیان هم داریم که باید وفای رادر لایه‌های مختلف جامعه و در میان مردم ایجاد کنند و کینه‌دابی کنند تا وفای در عرصه‌های پایین اجتماعی نیز به وجود آید.»

مباحث
کلان / ۱

عوارض گسست انتقال

تجربیات حکمرانی درباره نقص انفصال دانشی و تجربی بین ادوار حکمرانی



منصوره محمدی

خبرنگار گروه سیاست

قرار گیرد. منتهای هدف من از طرح این موضوع نیز شروع یک بحث به‌منظور آسیب‌شناسی عرصه حکمرانی در عرصه اداری کشور است. بحث من منحصر به دوران جمهوری اسلامی است، اینکه ابتدا بدانیم مردم یک‌بار در بهمن ۵۷ انقلاب کردند و این انقلاب به پیروزی رسید، و آن زمان پذیرفتند که انقلابی‌گری بانفی گذشته و عدم رجوع آن در خیلی از موارد مترادف است. اما بعد از آن دیگر انقلابی نکردند و از منظر مردم پذیرش اینکه در پایان هر دوره حکمرانی مثلاً دولت‌ها به دلایلی انقلاب می‌کنند و می‌شود همه کاستی‌ها، ناکارآمدی‌ها و دستوردها را مربوط به گذشته دانست و پرونده آن را بست و به نوعی دوباره از نو شروع کرد، از منظر مردم پذیرفتنی نیست و مجموعه را به عنوان یک واحد تحت عنوان نظام جمهوری اسلامی می‌بینند. افراط در این امر موجب می‌شود مستندات فعالیت‌های گذشته از صفحات وب‌سایت وزارتخانه‌ها محو شود و این خود مجوزی است که تجربه‌های سابق دوباره تجربه شود و مجدداً زمان، انرژی و منابع برای آن صرف شود. در این مورد مصادیق متعددی وجود دارد و به قدری در این زمینه افراط می‌کنیم که حتی شاهد هستیم جلسات سنتی تودیع و معارفه‌ای که در شروع دولت‌ها برگزار می‌شود لغو و یا از کنار آن عبور می‌شود چراکه مترادف است با ارائه عملکرد گذشته و این مبنایی برای مقایسه و ایجاد انتظارات و این خط کشیدن بر روی گذشته آثار منفی و قابل ملاحظه‌ای دارد.

تکرار بحث انتقال پایتخت، نتیجه نقص ادوار حکمرانی

تاکنون چند بار و در زمان‌های متممادی درباره موضوع انتقال پایتخت بحث شده است و در سازمان برنامه‌ریزی کشور که برای آن وقت صرف شده و هر بار که این موضوع را شروع می‌کنیم گویا از ابتدا می‌خواهیم این موضوع را از صفحه اول و سطر اول بنویسیم. جدا کردن و انفصال پایتخت آثار و عوارضی دارد؛ از جمله اینکه گاهی اوقات حرمتی پیدا می‌کند؛ فرس دادن به کار گذشتگان و گویا این یک ضعف است و باید موضوع را از ابتدا شروع کنیم.

انتخاب استانداران

مثال دوم بحث کیفیت انتخاب استانداران و شیوه این انتخاب است. بارها به این مسئله در دولت‌ها پرداخته شده است که آیا استانداران می‌بایست به تعبیر بنده در سطح و سقف یک مدیر وزارت کشور عمل کنند؟ برای مثال مدیر کل وزارت کشور باشند همانگونه که دستگاه‌ها در استان‌ها مدیر دارند و یا باید نماینده عالی دولت باشند که در شکل ظاهر نیز رای اعتماد خود را از دولت می‌گیرند. اگر می‌خواهند نماینده دولت باشند اولاً باید حوزه اختیارات آن‌ها چقدر باشد و ثانیاً نحوه نظارت بر آن‌ها باید محدود و محصور به کانتال وزارت کشور باشد و یا عمومیت هیئت‌وزیران بر کار آن‌ها نظارت کند؟ شیوه انتخاب آن‌ها باید به چه صورت باشد؟ آیا باید ابتدا از ناحیه وزارت کشور انتخاب و معرفی شوند و تنها هیئت‌وزیران شکل پروتکلی برای دادن رای اعتماد به منتخب وزیر کشور را داشته باشد؟ اینکه این روزها صحبت می‌شود حتی به عنوان یک ویژگی مثبت مبنی بر اینکه وزارت کشور سعی دارد از داخل بدنه خود استانداران را انتخاب کند، به این معنا خواهد بود که توصیه‌ها را برای پذیرش کاندیداها کمتر کنند، اما این همان چیزی است که دولت واقعاً در عمل می‌خواهد که عملی شود و نتیجه کار را اینگونه ببیند؟ این موضوع در ادوار مختلف بحث شده است اما انفصال مانع از این می‌شود که جمع‌بندی‌های گذشته جایی مکتوب شود و ضررها و منافع آن احصا شود. این یک موضوع سلیقه‌ای نیست، اقتضای کشور و مسائل کشور است؛ به‌ویژه در کشوری که سازمان دولت سازمانی شدیداً متمرکز و بخشی‌نگر است و این بخشی‌نگری در استان‌ها بروز و ظهور جدی دارد و نماینده دولت تحت عنوان استاندار با این بخشی‌نگری دست به گریبان است.

تائیسر مداخله نمایندگان مجلس در عزل و نصب مدیران و انفصال ادوار

از موارد دیگر که این سیکل هر بار از نقطه تقریباً ابتدایی شروع می‌شود و به‌عنوان یک تجربه مستمر و ممتد در طی این دهه‌ها تبدیل به یک رویه ثابت و جاری نمی‌شود، موضوع مداخله نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی در عزل و نصب مدیران ارشد و استانی است. هر بار بنا به شدت و ضعف خود مجلس و دولت، این موضوع در یک نقطه‌ای بین صفر و صد قرار می‌گیرد. اگر هزینه‌ها و منافع احتمالی این مداخله را جایی احصا کنیم و کلیت ادوار جمهوری اسلامی را یک مجموعه واحد ببینیم، سعی و خطا در این موضوع، موضوعیت ندارد و نمی‌شود این را سلیقه دولت به دولت دانست. حتی اگر لازم باشد می‌شود برای آن قانونی وضع کرد و تکلیف این مسئله را روشن کرد که عملکرد دولت تحت تأثیر شدت و ضعف روحیه و برخورد وزرا و ارتباط آن‌ها با مجلس و متقابلاً ارتباط نمایندگان با وزرا و دولت قرار نگیرد.

موضوع هیرمند؛ تکرار مکرر مدیریت‌های پیشین

مصادق بعدی بحث مهم سیستان و هیرمند است. این انفصال از جمله به این دلیل است که ما از فعالیت‌ها و تلاش‌هایی که نظام جمهوری اسلامی با صرف هزینه و وقت و جلب توجه همه ارکان به آن رسیده، محروم می‌شویم و هراز چندگاهی این موضوع با یک نگاه محدود و خاصی شروع می‌شود. شورای عالی امنیت ملی در بحث آب‌های مرزی و منابع آبی مشترک مصوبه‌ای مربوط به دی‌ماه سال ۸۲ دارد که از جمله مصوباتی است که به تنفیذ مقام معظم رهبری رسیده و ابلاغ شده است. از جمله بندهای آن که برای اولین بار چنین موضوعی طرح می‌شود این است که در ساختار دولت و هیئت‌وزیران یک کمیسیون دائمی تحت عنوان کمیسیون آب‌های مرزی و مناطق آب مشترک تشکیل شود که در ردیف سایر کمیسیون‌های سنتی دولت این کمیسیون مانند کمیسیون‌های دیگر مانند کمیسیون اقتصاد، زیربنایی و... تشکیل شود. ترکیب این کمیسیون نیز با توجه به ماهیت موضوع آب بین‌بخشی است و وزیر نیرو به عنوان دستگاه مسئول آب، وزارت امور خارجه، وزیر کشور، رئیس سازمان برنامه و بودجه، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، وزیر جهاد کشاورزی و از جمله رئیس ستاد کل نیروهای مسلح عضو این کمیسیون هستند. مصوبه در دی‌ماه ۸۲ تصویب شد اما مراتب تشکیل این کمیسیون تا هفته آخر دولت دوم جناب آقای خاتمی طول کشید و جلسات اولیه در آن دولت تشکیل شد. اما بعد از آن و با تغییر این دولت یکی از آثار این انفصال نمایان شد و این کمیسیون کمرنگ و به نوعی تعطیل شد. فکری که کم‌فعال شدن مجدد آن به نحو مورد انتظار و مطلوب در دولت دوازدهم رخ داد، کمیسیون فعال شد، جلسات متعددی برگزار شد و از جمله محصولات این کمیسیون دائمی مصوبه خرداد ۹۹ هیئت‌وزیران در ارتباط با سیستان و مشکل آب آنجا است. مصوبه‌ای که نام غیررسمی آن در وزارت نیرو رویتن تن‌سازی سیستان بود و شاید بیش از یکصد اقدام در ارتباط با حل مشکل دائمی آب در سیستان مطرح شد؛ از جمله آن‌ها پافشاری بر معاهده هیرمند و حقایقه‌ای که قانوناً متعلق به ایران است. اما نه به گونه‌ای که کار دیگری و کارهای ضروری دیگری صورت نگیرد و به تعبیری تداوم حیات سیستان محدود به این مسئله باشد. آنچه که در این مصوبه ذکر شد و بحث‌هایی که وجود داشت، تا جایی که مطلع هستم، بعد از پایان دولت آنگونه که باید دنبال نشد و باز می‌بینیم که بحث منحصر‌آشیرین‌سازی انتقال آب مطرح می‌شود که از جمله راهکارهای این مصوبه است در حالی که ده‌ها اقدام زیربنایی و اساسی برای استان در بخش کشاورزی، صنعت، خدمات و منابع آب مطرح شده و حتی برای سیستم حکمرانی استان سیستان و بلوچستان به اقتضای آنچه که باید در این طرح‌ها صورت بگیرد سازگار و راهکار جدیدی ارائه شده است اما مشمول آن انفصال قرار گرفته است.

وظیفه مدیران، انتقال سیستماتیک دانش و تجربه اندوخته است

انفصال دانشی و تجربی بین ادوار حکمرانی بعد از انقلاب یک نقص است اما اصلاً به معنای عدم تغییر مدیران و تداوم حضور فیزیکی آن‌ها در مصادر و مناصب نیست بلکه بر این نگاه متمرکز است که اتصال دانش و تجربه یک جلوه از حقوق عامه است و هر مدیر ارشد و میانی در پایان دوره مسئولیت خود به‌عنوان یک وظیفه و حقی که از عموم مردم بر گردن دارد باید به شکل سیستماتیک بتواند تجربیات، اندوخته و سواد خود را منتقل کند تا مورد استفاده دیگران